

Concession and Chartered Companies in the Context of Public Law

(Type of Paper: Research Article)

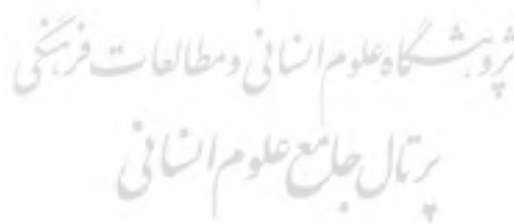
Arezoo Rangchian^{1*}, Seyed Erfan Lajevardi²

Abstract

The concept of monopolistic concession and the emergence of chartered companies are based on three bases: the identification and integration of legal entities, limited liability, and monopoly. The institution of legal personality first emerged in guilds and regulated companies and the limited liability company is the product of chartered companies. But, among the three aforementioned bases, monopoly is the most prominent feature of a chartered company, namely the disqualification of citizens from an economic activity and its assignment to an internal or external person. Chartered companies are not a thing of the past; today, "charter" is also a feature of state-owned companies that are established to serve the public interest, relying on monopolies in business within the framework of law. In Iran, the law grants legal personality to such companies. This article uses a descriptive-analytical method to examine the legal basis of the emergence and disappearance of chartered companies and its impact on contemporary state-owned companies.

Keyword

chartered company, charter, guilds, legal personality, limited liability, monopoly, regulated company.



1. Assistant Prof., Department of Law, Human Sciences Faculty, Shams institute of Higher Education, Gonbad Kavous, Iran. Email: arangchian@shamsgonbad.ac.ir

2. Assistant Pro., Azad University, Central branch, Tehran, Iran. Email: erf.lajevardi@iactb.ac.ir

Received: January 17, 2022 - Accepted: February 28, 2021



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مفهوم امتیاز در شرکتهای امتیازی در بستر حقوق عمومی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

آرزو رنگچیان^{۱*}، سید عرفان لاجوردی^۲

چکیده

مفهوم امتیاز و پیدایش شرکتهای امتیازی در حقوق عمومی بر سه مبنا استوار است: پیدایش شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود و انحصار. شخصیت حقوقی، ابتدا در اصناف و شرکتهای تنظیم بازار پدید آمد و مسئولیت محدود، محصول تأسیس شرکتهای امتیازی است؛ از میان سه معنای امتیاز، انحصار، برجسته تر است: سلب اهلیت از اتباع و تخصیص آن به یک شخص داخلی یا خارجی؛ اما نمی توان «امتیاز» را به «انحصار» تقلیل داد. امروزه هر سه ویژگی «امتیاز»، در شرکتهای دولتی متجلی است. در ایران، قانون به چنین شرکتهایی، مشروط به تأمین منافع عمومی، شخصیت حقوقی اعطا می کند و مسئولیت محدود آنها نه از سرمایه که از قانون ناشی می شود. همچنین این شرکتهای، گاه در چارچوب ملی سازی، از انحصار نیز برخوردارند. مقاله حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی، به مبانی حقوقی پیدایش و فروپاشی شرکتهای امتیازی و تأثیرات آنان بر شرکتهای دولتی معاصر می پردازد.

کلیدواژگان

اصناف، امتیاز، انحصار، شخصیت حقوقی، شرکت امتیازی، شرکت تنظیم بازار، شرکت دولتی، مسئولیت محدود.

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی شمس، گنبد کاووس، ایران (نویسنده مسئول).
Email: arangchian@shamsgonbad.ac.ir

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳
Email: erf.lajevardi@iactb.ac.ir

مقدمه

تاریخ استعمار، تاریخ حقوق شرکت‌های امتیازی است و امتیاز، ویژگی شرکت‌های دولتی معاصر است. گذشته شرکت‌های امتیازی، می‌تواند آینده شرکت‌های دولتی باشد.

از سده شانزدهم، استعمار، از طریق نهادهای خصوصی، چهره قالب توسعه غرب بوده و برای این هدف، گاه، به شرکت‌های امتیازی و نهادهای بشردوستانه، اختیارات حاکمیتی اعطا شده است (Koskenniemi, 2001: 143).

در نخستین اشکال نوین بازرگانی با کشورهای دوردست، شرکت‌های امتیازی، نهادهای کلیدی توسعه تجارت برای کشورهای اروپایی بودند (Hodacs, 2016: 1). این شرکت‌ها، «صرفاً، نهادهای واسطه یا بخش‌هایی از دولت به‌شمار می‌آمدند که تحت لوای بخش خصوصی، برون‌سپاری می‌شدند» (Adams, 2005: 19-22).

ابعاد فعالیت این شرکت‌ها، در سرتاسر سده هفدهم تا نوزدهم، باورنکردنی است. شرکت سلطنتی آفریقا، از ۱۶۷۶ تا ۱۶۷۸، ... نزدیک به ۵۵ درصد سود پرداخت کرد (Scott, 1903: 245). در سده هجدهم، کمپانی هند شرقی هلند، یک‌ونیم میلیون نفر، در استخدام مستقیم داشت (Lucassen, 2004: 32). «بیش از ۷۵ درصد متصرفات بریتانیا، در جنوب صحرا آفریقا، محصول اقدامات شرکت‌های امتیازی بود» (Koskenniemi, 2001: 117)؛ حتی در سده نوزدهم، شرکت خلیج هادسن، «بر قلمرویی استیلا داشت که یک‌سوم بزرگ‌تر از اروپا بود» (Ellis, 1886: 129).

مطالعات نظری تاریخ حقوق شرکت‌ها، شامل موضوعات جذابی است، از جمله جایگاه دریانوردی در پیدایش فعالیت‌های تجاری پرخطر، نقش اتحادیه‌های صنفی در پیدایش شرکت‌های امتیازی، نسبت میان فقه مسیحی، حقوق طبیعی و حقوق عمومی اروپایی در شکل‌گیری استعمار، گذار از مرکانتالیسم به سرمایه‌داری در شرکت‌های امتیازی، قواعد مشترک میان امتیازنامه‌ها و مقررات امروزی حقوق شرکت‌ها، همچنین اقتضانات حقوق بین‌الملل در سده نوزدهم که به فروپاشی این شرکت‌ها انجامید.

مطالعات کاربردی، مشابهت شرکت‌های امتیازی و شرکت‌های ملی، اعمال حاکمیت توسط شرکت‌های امتیازی و شرکت‌های ملی، و حتی شباهت روش‌های تأمین مالی شرکت‌های امتیازی و استارت‌آپ‌های امروزی را آشکار می‌کند.

پژوهش حاضر، بر بررسی حقوقی «امتیاز» متمرکز است؛ «امتیاز» از رویکرد حقوقی چیست و ادبیات حقوقی چگونه میان امتیاز، اعطای شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود و انحصار، رابطه برقرار کرده است؟

این سؤالات چه اهمیتی دارند؟ تا سده هفدهم، ۷۰ درصد تولید ناخالص جهانی به آسیا تعلق داشت. در پایان سده نوزدهم، غرب در اوج و آسیا در محاق بود. سرمایه‌داری، سکولاریزم،

رנסانس و انقلاب علمی، به عنوان دلایل پیشرفت غرب مطرح شده‌اند؛ اما کمتر پژوهشی بر نقش استعمار تمرکز داشته است. مقاله حاضر بر آن است تا استعمار سیاسی را به عنوان کارکرد حقوقی شرکتهای امتیازی معرفی کند.

پاسخ به این پرسش‌ها، صرفاً ارزش تاریخی ندارد؛ شرط تأمین منافع عمومی برای اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌ها، نشان می‌دهد به چه دلیل در نظام حقوقی ایران و بسیاری کشورها، تأسیس پاره‌ای شرکتهای دولتی و حتی شرکتهایی خصوصی، مانند بانک، بیمه و صرافی، بدون اخذ امتیاز دولتی، کماکان ممنوع است.

افزون بر این نسبت دادن مسئولیت محدود به امتیاز دولتی، توجیه‌کننده این قاعده در تأمین مالی بین‌المللی است که اعتبارسنجی و اعطای وام به شرکتهای دولتی، اغلب و صرف‌نظر از سرمایه آنها، منوط به ارائه تضمین دولت است.

در دوره معاصر، مخالفت با امتیاز در معنای انحصار نیز، به‌طور معمول براساس نظریات اقتصادی توضیح داده می‌شود. اغلب اقتصاددانان بازار انحصاری را ناکارآمد می‌دانند؛ اما تاریخ حقوق نشان می‌دهد شرکتهای امتیازی، در دوره اعمال مؤثر انحصار، کارا بودند و دلیل اصلی فروپاشی آنها، از بین رفتن زمینه‌های انحصار بوده است.

درک شکنندگی انحصار، برای کشورهای در حال توسعه، اهمیتی دوچندان دارد؛ چه آنکه شرکت‌های ملی سر برآورده از استعمارزدایی نیز، در قلمرو کشور متبوع خود، از امتیاز، در معنای «انحصار» برخوردارند و همین «انحصار»، ممکن است به افول شرکتهای ملی نیز منجر شود.

مقاله حاضر، مفهوم و برداشتهای حقوقی «امتیاز» را در امتیازنامه و عملکرد شرکتهای برجسته امتیازی، در سده‌های هفدهم تا نوزدهم بررسی می‌کند: کمپانی هند شرقی بریتانیا^۱، شرکت سلطنتی آفریقا^۲، شرکت خلیج هادسن^۳، کمپانی هند شرقی هلند^۴ و انجمن بین‌المللی کنگو^۵.

علاوه بر مثال‌های تاریخی، تأثیر و ضابطه اعطای شخصیت حقوقی، به موجب حقوق عمومی، مفهوم مسئولیت محدود و همین‌طور انحصار، در مهم‌ترین شرکتهای دولتی ایران و همچنین قوانین موضوعه، بررسی شده است؛ شرکت ملی نفت، بانک مرکزی، بیمه مرکزی، مناطق آزاد تجاری، قانون احکام دائمی و قانون مقررات اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی.

در بخش دوم، مفهوم حقوقی امتیاز، در معنای اعطای شخصیت حقوقی بررسی می‌شود؛ بخش سوم، امتیاز را در معنای برخورداری از مسئولیت محدود مورد توجه قرار می‌دهد؛ بخش چهارم، به تفسیری از امتیاز می‌پردازد که انحصار را توجیه می‌کند.

1. East India Company
2. Royal African Company
3. Hudson's Bay Company
4. Dutch East Indies Company (Verenigde Oostindische Compagnie) (VOC)
5. Association internationale du Congo

امتیاز: اعطای شخصیت حقوقی در چارچوب حقوق عمومی

شخصیت حقوقی، به پدیده‌ای به‌غیر از فرد بشری، به‌عنوان شخص، در نظام حقوقی داخلی یا بین‌المللی، حق و تکلیف اعطا می‌کند. اعطای شخصیت حقوقی، ذاتاً برآمده از حقوق عمومی است که به تأسیس شرکت‌های تجاری و غیرتجاری می‌انجامد. در دوران مدرن، تأسیس شرکت، مستلزم طی فرآیند ثبوتی است. تنها، مواردی محدود از شرکت‌هایی باقی است که ایده قدیمی تأسیس شرکت را به‌عنوان امتیازی دولتی متبلور می‌کنند (McLean, 2004: 363)؛ اما از سده هفدهم تا نوزدهم، اعطای شخصیت حقوقی به شرکت تجاری، امتیازی دولتی به حساب می‌آمد.

در دوران کهن، در سومر باستان، حدود شش هزار سال قبل، ... خدایان سومری، کارکردی شبیه نشان‌های تجاری و شرکت‌های امروزی داشتند. ... و مانند شخصیت‌های حقوقی عمل می‌کردند (هراری، ۱۳۹۷: ۱۹۷).

از رویکرد تاریخی، شارحان حقوق رم، مبانی شخصیت حقوقی را پی‌ریزی کردند و در پایان سده‌های میانی، اتحادیه‌های صنفی^۱، شخصیت حقوقی داشتند. گام مهم دوم، تبدیل اتحادیه‌های صنفی غیرتجاری، به شرکت‌های تجاری بود (Avi-Yonah, 2005: 769-770).

شخصیت حقوقی، در ابتدا برای اهداف تجاری به‌کار نمی‌رفت و برای فعالیت تجاری، از نهاد مشارکت تجاری^۲ استفاده می‌شد (Harris, 2004: 335). تفاوت این دو نهاد، در ذیل تفسیر امتیاز، به‌عنوان مسئولیت محدود، مورد بحث قرار خواهد گرفت. در هر حال، از اواخر سده شانزدهم و ابتدای سده هفدهم، امتیازنامه‌ها، برای نخستین بار، به شرکت‌های تجاری، شخصیت حقوقی اعطا کردند تا فعالیت‌های تجاری پرخطر توجیه‌پذیر شود، پدیده‌ای در حقوق عمومی که بعدها استعمار نامیده شد.

در چارچوب حقوق عمومی ایران نیز اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌های دولتی، منوط به تصویب اساسنامه توسط مجلس شورای اسلامی است. مجلس مجاز است تصویب دائمی اساسنامه شرکت‌های دولتی را با رعایت اصل ۷۲ قانون اساسی، به کمیسیون‌های ذی‌ربط و یا به دولت تفویض کند (اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

۱. جایگاه شخصیت حقوقی در امتیازنامه‌ها

امتیازنامه بسیاری از شرکت‌ها، به اعطای شخصیت حقوقی تصریح دارند. امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا، بیان می‌دارد شرکت از شخصیت حقوقی برخوردار است و از رویکرد حقوقی، اهلیت لازم را برای تملک و اجاره اراضی و انعقاد قرارداد، طرح دعوا و دفاع در برابر دعاوی، داراست (Charter granted by Queen Elizabeth to the East India Company, 1600).

1. Membership Corporation
2. Partnership

امتیازنامه شرکت خلیج هادسن، تصریح می‌کند از ما درخواست شده است تا بدان‌ها، شخصیت حقوقی اعطا کنیم. براساس این امتیازنامه، شرکت از اهلیت خرید، تحویل گرفتن، تصرف، نگهداری، اجاره و انتفاع از اراضی و اقامه دعوا برخوردار است (Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670).

در شرکت سلطنتی آفریقا نیز پس از احیای مجدد سلطنت در بریتانیا، ... چارلز دوم، به گروهی از افراد، ذیل نام «حکومت و شرکت ماجراجویان سلطنتی انگلستان که در آفریقا تجارت می‌کنند»^۱، شخصیت حقوقی اعطا کرد. در امتیازنامه شرکت سلطنتی آفریقا نیز تصریح شده است «شرکت از حق تملک اراضی برخوردار است (Scott, 1903: 244).

عجیب‌ترین مصداق اعطای شخصیت حقوقی به یک نهاد تجاری خصوصی، اما در سده نوزدهم به‌وقوع پیوست و انجمن بین‌المللی کنگو، تحت ریاست لئوپلد، پادشاه بلژیک، در حقوق بین‌الملل، از شخصیت حقوقی برخوردار شد. در ۲۲ آوریل ۱۸۸۴، ایالات متحده، انجمن [بین‌المللی کنگو] را به‌عنوان قدرت حاکم، ... شناسایی کرد؛ همزمان با پایان کنفرانس برلین، در فوریه ۱۸۸۵، پرچم آبی انجمن لئوپلد، به‌عنوان پرچم «کنگوی مستقل» شناسایی شد. ... این انجمن [خصوصی]، معاهده برلین را امضا کرد و رسماً، به عضو متعاهد بدل شد (Koskenniemi, 2001: 156).

بنابر یافته‌های تاریخی، برخورداری از شخصیت حقوقی، امکانی در اختیار همگان نبود و از ابتدای سده هفدهم، تأسیس شرکت تجاری، صرفاً از طریق صدور امتیازنامه ممکن شد. صدور امتیازنامه، جز از طریق شناسایی نهاد شخصیت حقوقی در حقوق عمومی ممکن نبود. سیصد سال بعد، با پیدایش نظام ثبتي در حقوق تجارت، اعطای شخصیت حقوقی، به‌عنوان امکانی در حقوق خصوصی نیز شناسایی شد.

در نظام حقوقی ایران، شخصیت حقوقی پاره‌ای از نهادهای عمومی که در قالب شرکت تجاری فعالیت دارند، مرهون امتیازنامه‌های تقنینی است. اعطای شخصیت حقوقی به بانک مرکزی ایران (حرف «ج» ماده ۱۰، قانون پولی و بانکی کشور، ۱۳۵۱/۴/۱۸)، شرکت ملی نفت ایران (ماده ۱ اساسنامه‌های شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۱/۱۰/۲۵، ۱۳۳۹/۲/۲۶، ۱۳۴۷/۲/۱۵، ۱۳۵۶/۳/۱۷) و حتی مناطق آزاد تجاری (ماده ۵، قانون چگونگی اداره مناطق آزاد، ۱۳۷۲/۷/۶)، ناشی از امتیازنامه قانونی است که در قالب اساسنامه شرکت تجاری، به تصویب مجلس رسیده است.

۲. منافع عمومی: ضابطه اعطای شخصیت حقوقی

به چه دلیل اعطای شخصیت حقوقی، تابع حقوق عمومی بوده است؟ لزوماً تمام اجتماعاتی که موجودیت آنها، به‌عنوان واقعیت‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی پذیرفته شده است، از شخصیت

1. Governor and Company of the Royal Adventures of England trading into Africa

حقوقی برخوردار نیستند. ... در واقع، بعضی نهادهای جمعی که قدرتی عظیم دارند، فاقد شخصیت حقوقی‌اند (McLean, 2004: 376). در سده هفدهم، صدور امتیازنامه، اقدامی حاکمیتی بود. در امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند آمده است، ادغام شرکت‌های پیشین و تأسیس شرکت جدید براساس اختیارات و اقتدارات حاکمیتی، تأیید و تنفیذ شده است و نقض امتیازنامه، تجاوز و تعدی به فرمان حاکمیتی است (Charter of the Dutch East Indies Company, VOC, 1602).

قاعده ممنوعیت تأسیس شرکت، بدون امتیازنامه و خارج از حقوق عمومی، در سده هجدهم نیز ادامه داشت. در بریتانیا با تصویب قانون بابل^۱، پس از ۱۷۲۰، تأسیس شرکت تجاری، بدون صدور فرمان صریح سلطنتی جرم‌انگاری شد (Avi-Yonah, 2005:784).

در مورد مبنای شخصیت حقوقی، سه نظریه ارائه شده است. شخصیت ناشی از اجتماع افراد^۲ که شرکت را محصول اجتماع اعضا^۳ می‌داند. شخصیت تصنعی^۴ که شرکت را مخلوق دولت می‌داند و شخصیت واقعی^۵ که ... باور دارد شرکت، موجودیتی مجزا و تحت کنترل مدیران است (Avi-Yonah, 2005: 771).

در حقوق عمومی و براساس نظریه شخصیت تصنعی، ضابطه اعطای امتیاز آن است که دولت، شرکت را در راستای تأمین منافع انبای بشر ایجاد می‌کند (Machen, 2013: 317). بدین ترتیب از سده هفدهم تا پیدایش شرکت‌های ثبتی در سده نوزدهم، حقوق شرکت‌ها، بخشی از حقوق عمومی بوده است و حقوق شرکت‌ها، پیش از دوره مدرن، به‌عنوان بخشی از حقوق سلطنتی طبقه‌بندی می‌شد (McLean, 2004: 365).

در بریتانیا، تا تصویب قانون ثبت شرکت‌ها، «هر شرکتی می‌بایست در نزد پادشاه و یا پارلمان ثابت می‌کرد تأمین‌کننده یک «هدف عمومی»^۶ است تا بتواند از امتیاز تأسیس برخوردار شود» (McLean, 2004: 375). تنها، شرکت‌هایی نظیر کمپانی هند شرقی [بریتانیا] و شرکت خلیج هادسن که به‌صراحت، مأمور اجرای هدفی عمومی و تأمین منابع مالی عمومی بودند از امتیاز شاهی برخوردار می‌شدند (Avi-Yonah, 2005: 784).

لزوم تأمین منافع عمومی، در تمامی امتیازنامه‌ها آمده است. امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا بیان می‌دارد، دلیل صدور امتیاز، حساسیت نسبت به رفاه عمومی، و تشویق اتباع و تابعان^۷ به توسعه دریانوردی و مبادلات مشروع، در راستای تأمین منافع بریتانیاست (Charter

1. Bubble Act 11 June 1720 (also Royal Exchange and London Assurance Corporation Act 1719)

2. Aggregate Theory

3. Members and Shareholders

4. Artificial Entity Theory

5. Real Entity Theory

6. Public interest

۷. واژه «تابع»، معادل با واژه Subject، استفاده شده است تا بتوان میان «اتباع» یا National و سایر افرادی تفاوت گذاشت که اگرچه تحت حاکمیت دولت استعماری یا شرکت امتیازی قرار دارند، اما از حقوق شهروندی و

شرقی بریتانیا، در سده هجدهم اعلام کردند: اعمال تجاری شرکت، بیش از آنکه در راستای منافع شرکت باشد، در راستای منافع ملت [بریتانیا] بوده است (Chadhuri, 1978: 121).
براساس امتیازنامه شرکت خلیج هادسن، امتیازنامه، با هدف تأمین منافع ملت بریتانیا صادر شده است (Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670).
امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند، نقض امتیازنامه را ترمرد نسبت به منافع عمومی و مستوجب مجازات دانسته است (Charter of the Dutch East Indies Company, VOC, 1602).
در سده بیستم، پیشینه لزوم تأمین منافع عمومی برای صدور امتیازنامه شرکت احیا شد و به پیدایش «نظریه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها»^۱ در حقوق خصوصی انجامید. تأسیس شرکت‌های دولتی نیز، کماکان جزئی از حقوق عمومی است. برای تأسیس شرکت‌های دولتی، اثبات تأمین منافع عمومی، از طریق تأسیس شرکت ضروری است. در ایران نیز تأمین منافع عمومی، مبنای تأسیس آن دسته از شرکت‌های دولتی است که اساسنامه آنها به تصویب مجلس رسیده است.

هرچند بانک مرکزی ایران، شرکتی سهامی است، اما تنظیم و اجرای سیاست‌های پولی و اعتباری، حفظ ارزش پول، کمک به رشد اقتصادی کشور، نظارت بر بانک‌ها، مؤسسات اعتباری، معاملات طلا و صدور و ورود پول رایج، به‌عنوان مصادیق تأمین منافع عمومی، بر عهده بانک مرکزی است (حرف «الف»، «ب» و «ج» ماده ۱۰ و حرف «ب»، «ج»، «د» و «ه» ماده ۱۱، قانون پولی و بانکی کشور، ۱۳۵۱/۰۴/۱۸).

در راستای تأمین منافع عمومی، شرکت ملی نفت ایران نیز، منصرف از فعالیت‌های تجاری، مسئولیت حفظ مخازن زیرزمینی نفت و گاز طبیعی را بر عهده داشته است (ماده ۶۱، اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۱/۱۰/۲۵).

مناطق آزاد تجاری نیز در قالب شرکت و براساس قانون مناطق آزاد، اساسنامه‌های مربوط و قانون تجارت تأسیس می‌شوند؛ اما هدف از تأسیس آنها، عمران و آبادانی، رشد و توسعه اقتصادی، ایجاد اشتغال مولد، تنظیم بازار کار و کالا، و به‌ویژه ارائه خدمات عمومی است (ماده ۱، ماده ۵، قانون چگونگی اداره مناطق آزاد، ۱۳۷۲/۷/۶).

نمونه دیگری از لزوم تأمین منافع عمومی، توسط شرکت‌های دولتی، مقررات بیمه مرکزی ایران است که در قالب شرکت سهامی، تنظیم و تعمیم امر بیمه، حمایت از بیمه‌گذاران و بیمه‌شدگان و اعمال نظارت از جانب دولت را بر عهده دارد (ماده ۱، قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری، ۱۳۵۰/۰۳/۳۰).

به‌ویژه، حقوق سیاسی، برخوردار نیستند.

امتیاز: اعطای مسئولیت محدود در چارچوب حقوق عمومی

اغلب تصور می‌شود اعطای شخصیت حقوقی، با مسئولیت محدود شرکا، به ارزش اسمی سرمایه تعهدشده ملازمه دارد. اما مسئولیت محدود، در ابتدا، نهادی است برآمده از حقوق عمومی. مسئولیت محدود، از دوره شارحان حقوق رم، مخالفانی داشته است و برخی شارحان، ضمن پذیرش مفهوم شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود اعضا را رد کرده‌اند. آکوریسیوس^۱، مفهوم مسئولیت محدود را نمی‌پذیرد و اعضا را در برابر دیون شرکت متعهد می‌داند (Avi-Yonah, 2005: 777). واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد میان اعطای شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود، ملازمه همیشگی وجود نداشته است.

۱. اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت محدود: اصناف، شرکت‌های تنظیم بازار،

مشارکت‌های تجاری

از سده سیزدهم، اصناف، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر اروپا مسلط شدند. وظیفه هر صنف، کنترل محلی حرفه یا صنعتی خاص یا ایجاد استانداردهای کار و تثبیت جایگاه اعضا در جامعه بود. به عبارت دیگر، هدف اصلی صنوف در سده‌های میانی، ایجاد انحصار در خرید و فروش بود (قدردان، ۱۳۸۵: ۳). اصناف، از لحاظ اقتصادی، انحصاری کامل ایجاد می‌کردند و از سوی دیگر، عضویت در اصناف، مبنایی برای اخذ حق شهروندی بود (سلیمانی و پرواره، ۱۳۹۰: ۹۴). «اتحادیه صنفی»^۲، به عنوان نهادی «غیرانتفاعی»، در تفکیک مفهوم «شخصیت حقوقی» از «مسئولیت محدود» اهمیت انکارناپذیر دارد که در عین حال، نیای تاریخی «شرکت تجاری»^۳ است. «اتحادیه‌های صنفی» به عنوان «شخص حقوقی»، مالک می‌شدند یا طرف دعوا قرار می‌گرفتند؛ حتی در مورد مسئولیت کیفری این نهاد از دوره شارحان حقوق رم، نظریاتی ارائه شده است. با این حال، «مسئولیت محدود» اعضا، در «اتحادیه صنفی»، به میزان تعهدشده سرمایه، محل طرح نمی‌یابد، زیرا اعضای «اتحادیه صنفی»، هریک، به نام و حساب خود معامله می‌کنند. اتحادیه‌های صنفی، آنگاه که در تنظیم بازار دخالت کردند، به «شرکت تنظیم بازار»^۴ بدل شدند. شرکت‌های تنظیم بازار، شرکت‌هایی اغلب غیرتجاری هستند که در چارچوب آنها، هر عضو،

1. Accursius

2. Guild (Membership Corporation)

3. Commercial Corporation

بدین ترتیب درمی‌یابیم ترکیب وصفی «شرکت تجاری» حشو تلقی نمی‌شود؛ نمی‌توان دست‌کم، از رویکرد تاریخی مدعی بود «شرکت»، همواره فعالیتی تجاری دارد، زیرا پیش از پیدایش «شرکت تجاری»، «اتحادیه صنفی» و «شرکت تنظیم بازار» نیز برای فعالیت خود از قالب «شرکت» بهره می‌بردند.

4. Regulated Company

به نام و حساب خود، فعالیت می‌کند؛ اما شرکت، کنترل و تنظیم بازار را نیز عهده‌دار خواهد بود. نقش اصلی شرکت‌های تنظیم بازار، وضع مقررات محدودکننده است (Robertson, 2012: 344). بعضی شرکت‌های امتیازی، در دوره‌هایی شرکت‌های تنظیم بازار بوده‌اند. کمپانی هند شرقی بریتانیا، از ۱۶۰۰ تا ۱۶۵۷، شرکتی سهامی، با خصیصه تنظیم بازار ... بود (Robertson, 2012: 347). در ابتدا، این کمپانی ساختاری سازمان‌یافته و مشابه اصناف سده‌های میانی داشت. در مواردی نیز تلاش‌هایی صورت گرفت تا شرکت‌های امتیازی، به شرکت‌های تنظیم بازار بدل شوند. برای نمونه، شرکت سلطنتی آفریقا، در ۱۶۹۷ ... به شرکت تنظیم بازار بدل شد (Scott, 1903: 248).

امروزه در نظام حقوقی ایران، رعایت مقررات حقوق رقابت برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی بخش‌های عمومی، دولتی، تعاونی و خصوصی الزامی است (ماده ۴۳ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۶/۱۱/۸)؛ هرچند افراد صنفی مشمول قانون نظام صنفی که به عرضه جزئی یا خرده‌فروشی کالاها یا خدمات می‌پردازند، از شمول مقررات حقوق رقابت مستثنا شده‌اند (ماده ۴۳ و ماده ۵۰، قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۶/۱۱/۸).

البته در مورد آن دسته از نهادهای صنفی که تابع مقررات خاص هستند، مانند کانون‌های وکلای دادگستری، آرای متفاوتی صادر شده که در وهله نخست دلالت بر صلاحیت هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار داشته است (دادنامه ۲۲۱ - ۱۳۹۸/۵/۱۴، رأی هیأت تخصصی امور اداری و عمومی در خصوص ابطال مصوبه ۸۰/۴۳۲، ۱۳۹۷/۲/۱۵ موضوع جلسه بیستم مورخ ۱۳۹۷/۰۱/۲۷ هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار). مع‌هذا هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، به‌طور مشخص وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نحوه صدور پروانه فعالیت در این حوزه‌ها را تابع قانون وکالت، لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری و نیز ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه دانسته است، بنابراین حکم به ابطال بند ۳ مصوبه ۸۰/۴۳۲ - ۱۳۹۷/۲/۱۵ هیأت مقررات‌زدایی مجوزهای کسب‌وکار صادر کرده است (رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۷۵۰ تا ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۷۵۳، ۱۳۹۸/۱۲/۳).

پیش از تأسیس شرکت‌های تجاری امتیازی، افراد، برای فعالیت تجاری، از نهاد مشارکت تجاری بهره می‌بردند (Harris, 2004: 20). در زبان فارسی، برای توصیف این نهاد، از اصطلاح «مشارکت مدنی» استفاده می‌شود. با این حال، «مشارکت مدنی»، محصول «مزج عین» یا «ترکیب اموال ملموس» است؛ حال آنکه مشارکت تجاری، محصول «مزج آورده» است و در چارچوب این مشارکت‌ها، لزوماً «مزج عین» محقق نمی‌شود.

هنوز در نظام حقوقی ایران و براساس ماده ۲۲۰ قانون تجارت، مشارکت تجاری، شخصیت حقوقی مستقل دارد، زیرا هر کدام از مدیر - شریک‌ها، به نام و حساب مشارکت، معامله می‌کنند. مشارکت، صاحب دارایی است و درک این نکته، در تسویه زمان ورشکستگی و پیش از

مراجعه به شرکای ضامن مؤثر است. اگر برای شرکت عملی، شخصیت حقوقی قائل نشویم، ولی به طلبکاران حق بدهیم که به شرکا، به صورت تضامنی، مراجعه کنند (اسکینی، ۱۳۷۵: ۷۲)، آنگاه به دارایی در تملک مشارکت بی توجهی کرده‌ایم.

این نهاد، در نظام حقوقی ایران، به طور مستقل نیز، تحت عنوان گروه اقتصادی با منافع مشترک، به رسمیت شناخته شده است و برای دوره‌ای محدود، براساس قرارداد و پس از ثبت در نزد اداره ثبت شرکت‌ها، با لحاظ مسئولیت تضامنی شرکا، از شخصیت حقوقی برخوردار است (ماده ۲۴ قانون احکام دائمی توسعه کشور، ۱۳۹۵/۱۱/۱۰).

ماهیت قراردادی و مسئولیت تضامنی مشارکت تجاری، برخلاف قاعده حاکم بر شرکت‌هاست که یا براساس امتیازنامه دولتی در حقوق عمومی یا با طی فرایند ثبتی شرکت‌های تجاری، در حقوق خصوصی تأسیس می‌شوند و مسئولیت شرکا در آنها به مبلغ تعهدشده سرمایه محدود می‌شود.

مشارکت تجاری قراردادی، نهادی صرفاً تاریخی نیست و به ویژه، کماکان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نقش محوری دارد، زیرا به دلیل مبنای قراردادی، انحلال مشارکت، از شرکت ساده‌تر است. سادگی انحلال، خروج سریع سرمایه را به نفع سرمایه‌گذار خارجی تسهیل می‌کند.

۲. امتیازنامه: خاستگاه نظریه مسئولیت محدود

مسئولیت محدود، دو منشأ دارد: امتیاز دولتی و سرمایه تجاری. این نهاد نیز مانند شخصیت حقوقی، نخست در حقوق عمومی پدید آمد و سپس حقوق خصوصی در سده نوزدهم از آن بهره برد.

مسئولیت محدود، نخست در شرکت‌های امتیازی پدید آمد تا فعالیت‌های تجاری پرخطر را در سرزمین‌های دوردست توجیه‌پذیر کند. با اتکا به مسئولیت محدود سهامداران، در برابر دیون شرکت، اشخاص ترغیب می‌شوند، مقدار معینی دارایی را برای تجارت و بهبود ارفاه و منافع عمومی تخصیص دهند (Avi-Yonah, 2005: 790). بدون مسئولیت محدود شرکت‌های امتیازی، استعمار رخ نمی‌نمود.

امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا اجازه می‌داد، شرکت به‌عنوان شرکتی سهامی و براساس مسئولیت محدود فعالیت کند (Sahni, 2013: 320). کمپانی هند شرقی بریتانیا، در کنار کمپانی هند شرقی هلند، کهن‌ترین شرکت‌های سهامی عام مسئولیت محدود بودند (Robertson, 2012: 343)؛ اما در اصناف و شرکت‌های تنظیم بازار، اعضا، به نام و حساب خود معامله می‌کردند و موضوع مسئولیت محدود، مجال طرح نمی‌یافت.

گذشته از امتیازنامه‌ها، شکل‌گیری «سرمایه» نیز در سده هجدهم به پیدایش «مسئولیت محدود» انجامید. شرکت‌های امتیازی، تا مدت‌ها، فاقد سرمایه، در مفهوم دقیق کلمه بودند و برای تأمین مالی از «مشارکت تجاری» یا «روش‌های قرضی» بهره می‌بردند.

کمپانی هند شرقی بریتانیا، ... در ۱۶۰۰...، شرکتی ... با سرمایه غیردائمی بود (Robertson, 2012: 347). در مقابل، کمپانی هند شرقی هلند، در اکتبر ۱۶۰۷، فرایندی را آغاز کرد که به ایجاد سرمایه دائمی انجامید (Robertson, 2012: 353) و سرمایه، از سپرده‌گذاری موقت و قابل تسویه در پایان کسب‌وکار به دارایی بدل شد (Robertson, 2012: 350)؛ بدین ترتیب سرمایه‌داری تجاری^۱ پدید آمد.

سرمایه، در معنای دقیق، دارایی قابل تقویم به پول و غیرقابل برداشتی است که سود ناشی از آن، نخست، مجدداً سرمایه‌گذاری می‌شود، بدین ترتیب با تبدیل سود به سرمایه، رشد اقتصادی ادامه پیدا می‌کند. تا آن زمان، سرمایه‌گذاری در مشارکت ... اقدامی موقتی بود که در پایان تجارت تسویه می‌شد (Robertson, 2012: 346). مشارکت‌ها، موقتی بودند و هنوز نیز هستند. شرکت‌های صاحب سرمایه، دائمی بودند و هنوز نیز هستند.

در نیمه نخست سده نوزدهم، دو تحول به‌وقوع پیوست: نظام ثبتي، جایگزین امتیازنامه شد؛ و برخورداری شرکت‌ها از سرمایه، به رویه‌ای معمول بدل شد. از این زمان، دیگر لازم نبود در امتیازنامه، تأمین منافع عمومی توسط شرکت تصدیق شود و مفروض انگاشته شد توسعه تجارت، به‌خودی‌خود، تأمین‌کننده منافع عمومی است؛ بدین ترتیب سازوکار ثبتي، جایگزین صدور امتیازنامه شد.

در بریتانیا، با تصویب قانون ثبت شرکت‌ها، در ۱۸۴۴، تأسیس شرکت از امتیازی حاکمیتی، به حقی برای همگان بدل شد. چهارده ماه پس از تصویب قانون ثبت شرکت‌ها، تعداد شرکت‌های ثبت‌شده، ده‌ها برابر شرکت‌های پیشین بود (Harris, 2004: 370). بدین ترتیب حقوق شرکت‌ها، از حقوق عمومی به حقوق خصوصی مهاجرت کرد. هرچند نخستین شرکت‌ها، در ۱۶۰۰ تأسیس شدند، اما نخستین شرکت‌ها، در سده نوزدهم به ثبت رسیدند.

در تحولی دیگر، تخصیص سرمایه، یعنی دارایی غیرقابل برداشت، به رویه‌ای معمول شد. در ابتدای سده نوزدهم، تنها آن دسته از شرکت‌های ثبت‌شده‌ای از مسئولیت محدود برخوردار بودند که در مفهوم دقیق کلمه، سرمایه داشتند. به همین دلیل، در انگلستان، تا ۱۸۵۵، مسئولیت محدود، برای شرکت‌هایی که تأسیس آنها تابع نظام ثبتي است، وجود نداشت (Avi-Yonah, 2005: 789). به تدریج همبستگی نظام ثبتي و برخورداری از سرمایه، تا آن حد بدیهی انگاشته شد که ادعا شد، نظام ثبتي، به مسئولیت محدود منجر می‌شود؛ حال آنکه نظام ثبتي از فرض تأمین منافع عمومی و مسئولیت محدود، از سرمایه ناشی می‌شود.

در ویرایش دوم [کتاب مجموعه مقالات شرکت‌های خصوصی^۲، انجل^۳ و ایمز^۴، در خصوص

1. Commercial Capitalism
2. Treaties on the Law of Private Corporations Aggregate
3. Joseph K. Angell
4. Samuel Ames

تفاوت اصلی میان مشارکت و شرکت، چنین می‌نویسند: در هر شرکت خصوصی ثبت‌نشده، شرکا بدون محدودیت، مسئول بدهی‌ها هستند؛ حال آنکه در اجتماعات ثبت‌شده، شرکا، تنها به اندازه سهامی‌ای که دارند، مسئول هستند (Avi-Yonah, 2005: 790). این برداشت، در رویه قضایی ایالات متحده نیز انعکاس داشت. رأی بانک آگوستا علیه اِرل^۱، در ۱۸۳۹، بیان می‌دارد با تقلیل شرکت ثبتی به مشارکت قراردادی، هر سهامدار با تمام دارایی [شخصی] خود، ضامن دیون شرکت است (Avi-Yonah, 2005: 791).

از آنجا که نظام ثبتی، اعطای شخصیت حقوقی را به‌دنبال داشت، گزاره نادرست «نظام ثبتی به مسئولیت محدود منجر می‌شود»، به گزاره اشتباه‌تری انجامید: «اعطای شخصیت حقوقی به مسئولیت محدود منجر می‌شود».

در بریتانیا و «در پرونده سالمن^۲، در ۱۸۹۷، مجلس اعیان، میان ثبت شرکت و مسئولیت محدود، رابطه برقرار کرد. ثبت، اعطای شخصیت حقوقی را به‌دنبال دارد [و] مسئولیت محدود، به پاسخگویی شرکت [و نه سهامداران] در برابر قانون منجر می‌شود» (Sahni, 2013: 321). درهم آمیختگی نظام ثبتی، سرمایه و مسئولیت محدود، مبنای شکل‌گیری شرکت‌هایی در نیمه نخست سده نوزدهم است که به شکل معمول کسب‌وکار در سده بیستم بدل شدند. در ایالات متحده و در دهه ۱۸۳۰، بیشتر ایالت‌ها، مسئولیت محدود شرکت‌ها را پذیرفتند (Avi-Yonah, 2005: 789). در بریتانیا، قانون مسئولیت محدود، در ۱۸۵۵ و قانون شرکت‌های سهامی در ۱۸۸۴ به تصویب رسید (Sahni, 2013: 320).

تفاوت مفهوم امتیاز و سرمایه آشکار می‌کند مقایسه مسئولیت محدود شرکت‌های امتیازی در حقوق عمومی و شرکت‌های ثبتی در حقوق خصوصی، نادرست است. شرکت‌های ثبتی شرکت‌های سرمایه هستند و اعتبار خود را از سرمایه شرکت اخذ می‌کنند. درست به همین دلیل سهامداران شرکت ثبتی، مسئولیت محدود دارند: آنها منشأ اعتبار شرکت ثبتی نیستند. در مقابل، شرکت‌های امتیازی، شرکت‌های شخص هستند؛ آنها اعتبار و مسئولیت محدود خود را از فرمان‌های حکومتی می‌گرفتند؛ گزاره‌ای که کماکان در مورد شرکت‌های ملی دولتی نیز صادق است.

نظام حقوقی ایران، اغلب درباره مبنای مسئولیت محدود شرکت‌های دولتی مأمور به خدمات عمومی مسکوت است؛ با این حال، تأسیس این شرکت‌ها به موجب قانون صورت می‌گیرد؛ بنابراین نمی‌توان تنها به دلیل از میان رفتن سرمایه و بدون قانونگذاری جدید، فرایند ورشکستگی را در مورد آنها اعمال کرد؛ چه آنکه صدور حکم انحلال آنها، به‌منزله نسخ قانون نهادساز خواهد بود. این استنباط با مقررات حاکم بر بانک مرکزی ایران، منطبق است، زیرا انحلال بانک مرکزی، حتی در صورت کمبود سرمایه، تنها به موجب قانون مجاز است (حرف «ح» ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی کشور، ۱۳۵۱/۰۴/۱۸).

1. Bank of Augusta v. Earle

2. Salomon v. Salomon & Co Ltd. [1879] AC 22,51

امتیاز: اعطای انحصار در چارچوب حقوق عمومی

برداشت دیگری، امتیاز را به معنای انحصار می‌داند. ویژگی اصلی شرکت [های امتیازی]، اعطای انحصار بود (McLean, 2004: 365). برای توسعه فعالیت‌های تجاری پرخطر در سرزمین‌های ناشناخته ضرورت داشت، شخصی حقوقی با مسئولیت محدود، از حق انحصاری تجارت برخوردار باشد؛ بدین ترتیب در اواخر سده شانزدهم برای نخستین بار، قالب شخصیت حقوقی برای اکتشافات تجاری پرخطر استفاده شد (McLean, 2004: 365) و استعمار پدید آمد.

۱. مفهوم حقوقی انحصار

انحصار چیست؟ انحصار، لغو اهلیت تمتع و استیفای اتباع و تابعان نظام حقوقی داخلی، براساس حقوق عمومی و تخصیص اهلیت تمتع و استیفای مذکور، تنها به یک فرد یا موجودیت داخلی یا خارجی است؛ چنین تخصیصی، جز در چارچوب حقوق عمومی ممکن نیست.

انحصار، ریشه در حقوق موضوعه کشور امتیازدهنده دارد و نمی‌توان منشأ آن را در حقوق طبیعی جست‌وجو کرد. براساس حقوق طبیعی، همه افراد از اهلیت تجارت برخوردارند؛ حتی در سده‌های پیشین، مجازات بومیان آمریکا این‌گونه توجیه می‌شد که بومیان، حق آزادی تجارت و تبلیغ مذهبی را که از حقوق طبیعی ناشی می‌شود، مستمراً نقض می‌کنند (Koskenniemi, 2001: 142).

امتیازنامه‌های حقوق عمومی، اتباع را از حق تجارت محروم می‌کردند. براساس امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا، کشتیرانی، فعالیت‌های اکتشافی و تجارت در سرزمین‌های موضوع انحصار این شرکت، برای سایر تابعان بریتانیا ممنوع است (Charter granted by Queen Elizabeth to the East India Company, 1600).

امتیازنامه شرکت خلیج هادسن، به خوبی نحوه پیدایش انحصار را توضیح می‌دهد: ما، خود، جانشینان و تابعان مان را در هر درجه و جایگاهی، متعهد می‌سازیم و فرمان می‌دهیم، و ممنوع می‌کنیم ... که هیچ‌یک از آنها، مستقیم یا غیرمستقیم، [در محدوده انحصاری] حضور نیابند، شکار نکنند، به تجارت مستمر نپردازند، معامله نکنند و به سفرهای اکتشافی نروند (Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670).

براساس امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند، هیچ شخصی، منصرف از وضعیت و اهلیت وی، به استثنای افرادی که عضو کمپانی [هند شرقی هلند] هستند، مجاز نیست در بیست‌ویک سال آتی، از هلند به مقصد شرق دماغه امید نیک^۱ تا تنگه ماژلان^۲ دریانوردی کند. همچنین امتیازنامه، می‌بایست توسط فرد فرد تابعان و افراد مقیم هلند، بدون هرگونه استثنایی و از هر

1. Cape of Bona Esperanza: Cape of Good Hope

2. Estrecho de Magallanes: Strait of Magellan

نوعی، مستقیم و غیرمستقیم، در داخل یا خارج از قلمرو هلند و به هر روش ممکن، مورد تبعیت، پیروی و احترام واقع شود (Charter of the Dutch East Indies Company, VOC, 1602).

برخلاف تصور عمومی، مفهوم «حقوق مکتسب» نیز، نخستین بار نه در ادبیات «حقوق بین‌الملل خصوصی» که در امتیازنامه‌های تابع حقوق عمومی، مورد توجه قرار گرفت.

حقوق مکتسب، گاه از امتیازنامه‌ای مقدم، یعنی حقوق موضوعه، ناشی می‌شد. هرچند اغلب امتیازنامه مقدم نیز باید در بازه زمانی متعارفی به تحقق حقوق مکتسب از طریق تصرف مؤثر منجر شود، در امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند آمده است: در مواردی که پیش از این، برای سفر به شرق دماغه امید نیک تا تنگه ماژلان، به پاره‌ای شرکت‌ها، اجازه‌ای اعطا شده است، مجوز مذکور، در دوره اعتبار آن، به قوت خود باقی خواهد بود؛ منوط به آنکه حداکثر، چهار سال از زمان صدور امتیازنامه حاضر، کشتی‌های شرکت‌های مذکور [اعزام شوند (Charter of the Dutch East Indies Company, VOC, 1602)].

در مواردی نیز، حق مکتسب، از تصرف مؤثر، یعنی حقوق طبیعی، ریشه می‌گرفت. در سده نوزدهم، حقوقدانانی مانند کلوبر، ون مارتنز و ویتن ... طبیعی می‌دانستند، ملل اروپایی، ... از حق توسعه تصرفات و حوزه صلاحیتی خود برخوردارند، منوط به آنکه این امر، از طریق اکتشاف و تصرف مؤثر سرزمین‌های جدید واقع شود (Koskenniemi, 2001: 116). در این میان، نجیب‌زادگان مسیحی، به حقوق ادعایی یکدیگر، براساس تقدم در تصرف و یا اکتشاف احترام می‌گذاشتند (Ellis, 1886: 129).

در امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا، آمده است، امتیاز اعطاشده به هیچ‌وجه شامل سرزمین‌ها، جزایر، بنادر، شهرها و قریه‌هایی که پیش از صدور امتیازنامه، در تصرف قانونی و واقعی نجیب‌زادگان مسیحی بوده‌اند، نمی‌شود. بر همین اساس، هر حکومت مسیحی، به شرط برخورداری از تصرف قانونی و مؤثر، و در صورت تشکیل اتحاد با بریتانیا یا برقرار بودن صلح، در روابط خود با این کشور، از حق مالکیت برخوردار است (Charter granted by Queen Elizabeth to the East India Company, 1600).

در پاره‌ای از امتیازنامه‌ها، به شرط اتحاد و روابط صلح‌آمیز، اشاره نشده است؛ از جمله امتیازنامه شرکت خلیج هادسن، امکان تملک اراضی توسط شرکت را به مواردی محدود می‌کند که در تصرف واقعی تابعان ما [پادشاهی بریتانیا] یا تابعان سایر دولت‌ها و نجیب‌زادگان مسیحی نباشد (Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670).

در امتیازنامه شرکت سلطنتی آفریقا، تصریح شده است در محدوده امتیازی، شرکت از حق تملک اراضی برخوردار است؛ البته منوط به آنکه اراضی مورد اشاره، به دیگر نجیب‌زادگان مسیحی تعلق نداشته باشد (Scott, 1903: 244).

امتیازنامه‌ها، اتباع و تابعان دولت اعطاکنده امتیاز را از حق تمتع و استیفای تجارت،

براساس حقوق عمومی داخلی محروم می‌گردد؛ از همین رو، امتیازنامه نمی‌توانست به سلب حقوق ناشی از حقوق طبیعی، یعنی تصرف مقدم سایر ملل مسیحی منجر شود.

امتیازنامه‌ها، در چارچوب حقوق موضوعه سایر دول اروپایی نیز بی‌تأثیر بود. برای مثال هلند، نمی‌توانست اتباع و تابعان بریتانیا را وادار کند از مفاد امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند تبعیت کنند.

با صدور امتیازنامه‌های متعارض، وقوع درگیری میان شرکت‌های امتیازی اروپایی قطعی بود. برای نمونه کمپانی هند شرقی هلند، مورد حمایت دولت این کشور بود و تصمیم قطعی داشت تا مانع فعالیت تجاری بریتانیایی‌ها شود (Roukis, 2004: 942). این امر، به وقوع جنگ، از ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۴، منجر شد (Van, 1948: 132). شرکت خلیج هادسن نیز در سده نوزدهم، با فرانسوی‌ها درگیر جنگ بود (Ellis, 1886: 129).

چنین جنگ‌هایی همواره به‌عنوان درگیری تابعان حقوق خصوصی توصیف می‌شد. موج جنگ، می‌توانست میان شرکت‌های رقیب، خارج از اروپا ادامه پیدا کند، بی‌آنکه نیازی به مخاصمه، میان قدرت‌های اروپایی در خاک اروپا باشد (Grewe, 2000: 303).

انتقال موضوع شرکت‌ها از حقوق عمومی به حقوق خصوصی، با انگیزه پرهیز از وقوع جنگ، میان دول متبوع شرکت‌های امتیازی صورت گرفت؛ این انگیزه، آشکارا سیاسی و غیرحقوقی بود؛ بدین ترتیب مفاهیم بدیهی انگاشته‌ای نظیر تفکیک حقوق خصوصی از حقوق عمومی یا تلقی فعالیت‌های تجاری دولت، به‌عنوان تصدی‌گری، بیش از آنکه مبنای حقوقی داشته باشد، ریشه تاریخی دارد.

انحصار، کماکان در حقوق عمومی معاصر جایگاهی رفیع دارد: حاکمیت پولی، انحصار شرکتی به نام بانک مرکزی است که امتیاز انحصاری انتشار پولی ملی کشور بدان اعطا شده است (حرف «الف» ماده ۳، قانون پولی‌وبانکی کشور، ۱۳۵۱/۴/۱۸)؛ حتی حاکمیت دائم بر منابع طبیعی، اغلب به معنای انحصار شرکت‌های ملی است. شرکت ملی نفت ایران، در محدوده جغرافیایی فعالیت خود، در زمینه اکتشاف و استخراج، از انحصار برخوردار بوده است (تبصره حرف «الف» ماده ۴، قانون مربوط به اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۹/۲/۲۶، ۱۳۴۷/۲/۱۵، ۱۳۵۳/۵/۱۹).

اصل ۸۱ قانون اساسی ایران نیز اعطای امتیاز به بیگانگان را معادل با انحصار دانسته است. براساس قانون اساسی، لغو اهلیت تمتع و استیفای اتباع، به نفع بیگانگان، و در نتیجه قائل شدن حقوق اضافی برای بیگانگان، در مقایسه با اتباع ممنوع است.

بررسی مفهوم تاریخی انحصار، قرائتی تازه از ملی‌سازی ارائه می‌دهد: ملی‌سازی فرایندی است که انحصار خارجی یا اهلیت سلب‌شده از اتباع و تخصیص یافته به بیگانگان را لغو می‌کند و به انحصار داخلی، یعنی سلب اهلیت از اتباع و تخصیص آن به یک شرکت دولتی بدل می‌شود. این برداشت، عیناً از اساسنامه‌های پیشین شرکت ملی نفت ایران استنباط می‌شود، زیرا «منابع نفتی و صنعت نفت ایران، ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع

نفتی ایران ... منحصرأً به عهده شرکت ملی نفت ایران است» (بند ۱ ماده ۳ قانون نفت، ۱۳۵۳/۰۵/۸، ماده ۴ اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۵۶/۰۳/۱۷).
حفظ انحصار و تغییر دارنده آن امروزه نیز، با توسل به قاعده تأمین منافع عمومی از طریق شرکت توجیه می‌شود: شرکت‌های ملی، تأمین‌کننده منافع عمومی‌اند، هرچند در واقع، شرکت‌های ملی، انحصار دولت را تضمین می‌کنند.

۲. انحصار: مفهومی جغرافیایی

نقطه اتکای شرکت‌های امتیازی، انحصار جغرافیایی بوده است، یعنی ممانعت دیگران از اشتغال به تجارت در محدوده جغرافیایی فراسرزمینی. ویژگی جغرافیایی انحصار در امتیازنامه‌ها آشکار است و اغلب وسیع و مبهم تعریف می‌شود.

براساس نخستین فراز از امتیازنامه کمپانی هند شرقی بریتانیا، محدوده جغرافیایی امتیاز، سرزمین‌ها و مناطق واقع در آسیا و آفریقا، به ضمیمه جزایر این مناطق است (Charter granted by Queen Elizabeth to the East India Company, 1600).

محدوده جغرافیایی امتیازنامه شرکت خلیج هادسن نیز، مسیر ورودی به خلیج هادسن، خلیج هادسن، سواحل و زمین‌های مشرف به خلیج بود (Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670).

براساس امتیازنامه کمپانی هند شرقی هلند، محدوده جغرافیایی امتیازنامه، هند شرقی تا ماورای تنگه ماژلان (Charter of the Dutch East Indies Company, 1602) را در برمی‌گیرد.

گاه، از بدو تأسیس، امکان صیانت مؤثر از انحصار جغرافیایی فراهم نبود. اغلب شرکت‌های بزرگ امتیازی، با رقابت غیرقانونی بنگاه‌های اقتصادی تابع دولت متبوع خود مواجه می‌شدند (Carlos & Kruse, 1996: 363) و گاه، مستعمره‌نشینان سفید، انحصار شرکت‌های امتیازی را نقض می‌کردند.

برای شرکت سلطنتی آفریقا، مشکل اصلی، در هند غربی آن بود که شرکت نمی‌توانست به حمایت جزیره‌نشینان و حکام جزایر دلگرم باشد. ... [بسیاری از حکام محلی]، آشکارا و در کنار مالکان مزارع، بر این باور بودند که قاچاقچیان [با نقض انحصار شرکت در تجارت برده از آفریقا] عرضه را افزایش می‌دهند و در نتیجه، قیمت کاهش می‌یابد (Carlos & Kruse, 1996: 305-306).

امکان حفظ انحصار، به تدریج کاهش می‌یافت؛ ریسک فعالیت تجاری در سرزمین‌های دور کم می‌شد. از سوی دیگر، بنگاه‌های اقتصادی کوچک، با هزینه سربار و سرسام‌آور شرکت‌های امتیازی مواجه نبودند.

در سده هجدهم با کاهش خطر ناشناختگی سرزمین‌های دور، کمپانی هند شرقی بریتانیا، با چالش مواجه شد. این شرکت، به واسطه رقابت با شرکت‌های کوچک اروپایی تضعیف شد. ...

تفوق کمپانی هند شرقی بریتانیا، بر سایر رقبا، ناشی از استیلای این شرکت بر بنگال بود که ثروتمندترین و پرجمعیت‌ترین بخش هند به‌شمار می‌رفت. ... اما درآمدهای شرکت از بنگال، نمی‌توانست هزینه‌های رو به رشد شرکت را پوشش دهد و در ۱۷۷۰، شرکت ناگزیر از دولت بریتانیا تقاضای وام کرد (Sutton, 1990: 9).

بهترین نمونه اهمیت انحصار جغرافیایی، مقایسه شرکت سلطنتی آفریقا و شرکت خلیج هادسن است که امتیازنامه هر دو، به یک فرد اعطا شد. شرکت سلطنتی آفریقا، به دلیل نزدیکی سرزمین‌های امتیازی به بریتانیا، نمی‌توانست انحصار خود را به درستی اعمال کند؛ حضور تجار حاشیه‌ای، در طول زمان، سهم شرکت را به‌عنوان بازیگر مسلط کاهش می‌داد (Carlos, Kruse, 1996: 296) و سرانجام، در مدتی نسبتاً کوتاه، به ورشکستگی شرکت انجامید.

از سوی دیگر، شرکت خلیج هادسن، با استفاده از مزیت بُعد جغرافیایی، سده‌ها به حیات خود ادامه داد و سرانجام امتیازنامه آن، نه به دلیل بحران‌های اقتصادی که براساس ماده ۱۴۶ قانون آمریکای شمالی بریتانیا، مصوب ۱۸۶۷ و قانون سرزمین راپرت^۱، مصوب ۱۸۶۸، و در پی تأسیس دولت کانادا، لغو شد. با وجود این، شرکت، به حیات خود ادامه داد و کماکان، دست‌کم، تا ۱۹۳۴، مالک هشتصد هزار هکتار زمین بود (The History of Hudson Bay Company, 1935: 59-60).

در دوره معاصر نیز، انحصار شرکت‌های دولتی، جغرافیایی است، اما بنابر اصل سرزمینی بودن، تمامی سرزمین دولت اعطاکننده انحصار را در برمی‌گیرد. شرکت ملی نفت ایران، در محدوده فعالیت خود، در زمینه اکتشاف و استخراج از انحصار برخوردار بوده است (تبصره حرف «الف» ماده ۴، قانون مربوط به اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۹/۲/۲۶، ۱۳۴۷/۲/۱۵، ۱۳۵۳/۵/۱۹)؛ این محدوده، فلات قاره ایران را در مناطق دریایی، جزایر و سراسر کشور را دربر می‌گرفت (ماده ۴، ماده ۵۸، قانون مربوط به اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۹/۲/۲۶، تبصره حرف «الف» ماده ۴، قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۷/۲/۱۵، بند ۱ ماده ۳، قانون نفت، ۱۳۵۳/۵/۸، حرف «د» ماده ۴، اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۵۳/۵/۱۹).

انحصار شرکت‌های دولتی، در مواردی جنبه فراسرزمینی نیز دارد؛ چندان که فدرال رزرو آمریکا حاکمیت ارزی را بر منابع دلاری خارج از این کشور نیز اعمال می‌کند. در ایران نیز خرید و فروش حواله‌های ارزی که منابع آنها، در خارج از کشور واقع است، تابع مقررات بانک مرکزی است (دستورالعمل خریدوفروش ارز در شبکه صرافی‌های مجاز، در اجرای تصویب‌نامه ۶۳۷۹۳/ت/۵۵۵۶۳۳-ه هیأت وزیران، ۱۳۹۷/۰۵/۱۶).

1. British North America Act (1867)
2. Rupert's Land Act (1868)

۳. لغو انحصار: افول شرکت‌های امتیازی

انحصار شرکت‌های امتیازی، همواره با مخالفت‌هایی همراه بوده است؛ مصادف با تأسیس کمپانی هند شرقی بریتانیا، انحصارها، ... مقبولیت نداشت و این هراس در میان بود که تجارت، کشور را از دریانوردان کارآزموده تهی کند (Sutton, 1990: 5).

در مورد کمپانی هند شرقی هلند و با وجود امتیاز انحصاری شرکت، تجارت تریاک، تقریباً به‌طور کامل، در اختیار تجار خصوصی بود که به «شرکت کوچک»^۱ شهرت داشتند (van, 1948: 124). این شرکت، علی‌رغم سابقه درخشان، در دستیابی به سود سرشار، در سده هجدهم با نخستین شکافها در نظام خود مواجه شد (Furber, 1976: 275).

در مورد شرکت سلطنتی آفریقا و در واکنش به انحصار، در ۱۶۹۷ ... مقرر شد، شرکت به حیات خود ادامه دهد؛ اما تجار مستقل نیز در ازای پرداخت جدولی از هزینه‌ها، برای نگهداری از استحکامات، از حق تجارت برخوردار شدند (Scott, 1903: 248). شرکت سلطنتی آفریقا از اواخر ۱۶۹۰، رویه اعطای مجوز به تجار خصوصی را آغاز کرد. حضور گسترده تجار خصوصی و در نتیجه، نقض انحصار، سرانجام موجب شد شرکت در دهه ۱۷۳۰، عملاً از بازار حذف شود (Carlos & Kruse, 1996: 291).

کمپانی هند شرقی بریتانیا، با در پیش گرفتن سیاستی واقع‌گرایانه، همچنان به حیات خود ادامه داد. ورود دیگر تجار به کمپانی هند شرقی بریتانیا در ۱۸۱۳، به موجب فرمان سلطنتی صورت قانونی گرفت و این امر، سبب تداوم و تقویت موجودیت آن شد.

ویژگی برجسته شرکت‌های فرانسوی، دخالت دولت در آنها بود... و در مقایسه با انگلستان، در مدت زمانی بسیار کوتاه‌تر، لغو امتیاز انحصاری رقم خورد (Berg, 2015: 10).

در بریتانیا، آزادسازی تجارت و فاصله گرفتن تدریجی از انحصار سبب شد بازرگانان بریتانیایی، به‌عنوان بزرگ‌ترین و موفق‌ترین گروه، در میان تجار اروپایی شناخته شوند که به تجارت شخصی و خصوصی در آسیا مشغول بودند (Furber, 1976: 272-275). تجار خصوصی بریتانیایی، معاملات محلی را در چارچوب نهادی جهانی، یعنی کمپانی هند شرقی [بریتانیا] سامان دادند (Erickson & Bearman, 2006: 222-226)؛ اما، حتی اتخاذ چنین سیاستی، اگرچه در زمان خود مؤثر بود، با وقوع تحولات اجتماعی و اقتصادی، دستخوش تغییراتی شد که به نقض انحصار انجامید.

نقض انحصار عملی، برای کمپانی هند شرقی بریتانیا با فاجعه آغاز شد و با صدور اعلامیه استقلال آمریکا به پایان رسید. در ۱۷۳۳، پارلمان بریتانیا، قانون چای^۲ را تصویب کرد. قانون چای، به کمپانی هند شرقی [بریتانیا] امکان می‌داد، مستقیماً، [و با معافیت از هزینه‌های گمرکی]، چای را از بریتانیا صادر کند. ... این تدابیر، به انحصار مسلط کمپانی هند شرقی [بریتانیا] انجامید؛ هرچند مستلزم حق انحصاری تجارت نبود (Sahni, 2013: 323-324).

1. Little Company
2. Tea Act, 1733

در ۱۷۷۳، مقاومت‌هایی در فیلادلفیا، بوستن و نیویورک شکل گرفت که هدف آنها، تحریم کمپانی هندشرقی [بریتانیا] بود (Sahni, 2013: 323-324). سرانجام و پس از واقعه‌ی اتلاف چای، پارلمان بریتانیا، با تصویب قانون بندر بوستن^۱، در ۱۷۷۴، این بندر را تحریم کرد. بدین ترتیب جنگ استقلال آمریکا در ۱۷۷۵ آغاز شد و تا ۱۷۸۳ ادامه یافت.

در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۳۳ میلادی، حق انحصاری کمپانی هند شرقی بریتانیا در تجارت لغو شد. وضعیت در شمال نیز همین‌گونه بود. در مورد شرکت خلیج هادسن پس از چشم‌پوشی فرانسه از کانادا، تابعان بریتانیا در برابر انحصار [شرکت] مدعی حقوقی برای خود شدند (Ellis, 1886: 129). در عرصه‌ی حقوق بین‌الملل نیز، معاهده‌ی ۱۸۸۵ برلین، هرگونه امتیاز و انحصار تجاری را ممنوع کرد (Nys, 1903: 329). با وجود اجرا نشدن کامل معاهده‌ی برلین و تصمیم‌های گاه نبوغ‌آمیز شرکت‌های امتیازی، رقابت عملی، سرانجام به لغو انحصارهای قانونی انجامید. تقریباً در پایان سده‌ی نوزدهم، چیزی از انحصار شرکت‌های امتیازی باقی نمانده بود.

شکست عملی انحصار در شرکت‌های دولتی نیز به سقوط منجر می‌شود. در پاره‌ای کشورها، انحصار پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی از آن شرکت‌های دولتی است؛ اما حفظ این انحصار با توسعه‌ی فناوری اینترنت، رابطه‌ی معکوس دارد. شبکه‌های اجتماعی، برنامه‌های ماهواره‌ای و تلویزیون‌های اینترنتی، شرکت‌های دولتی پخش برنامه را در آستانه‌ی ورشکستگی قرار داده است.

در مواردی نیز، صلاحیت‌های انحصاری شرکت‌های دولتی از آنها سلب و مجدداً به دولت واگذار می‌شود (حرف «الف» ماده ۱، لایحه‌ی قانونی متمم لایحه‌ی قانونی تأسیس وزارت نفت، ۱۳۵۹/۳/۲۹، ماده ۵ قانون اساسنامه‌ی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۹۵/۲/۲۳)؛ این موضوع ممکن است از نظارت‌پذیری مستقیم وزارتخانه‌ها توسط مجلس ناشی شود.

نتیجه‌گیری

سه تحول در حقوق عمومی کشورهای اروپایی امکان ایجاد شرکت‌های امتیازی را فراهم کرد: اعطای شخصیت حقوقی، مسئولیت محدود و انحصار. شخصیت حقوقی و مسئولیت محدود که نهادهایی مسلم و تثبیت‌شده در حقوق عمومی سده‌ی هفدهم بودند، به تدریج و از ۱۸۲۰، در حقوق خصوصی، استفاده شدند.

از ابتدای سده‌ی هفدهم، اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌های تجاری، صرفاً در چارچوب حقوق عمومی و از طریق صدور امتیازنامه ممکن شد. اعطای شخصیت حقوقی به پاره‌ای شرکت‌های دوران معاصر نیز منوط به صدور امتیازنامه‌ی دولتی است، از جمله شرکت‌های دولتی

در چارچوب اصل ۸۵ قانون اساسی، و حتی بعضی شرکت‌های خصوصی، مانند بانک‌ها، بیمه‌ها، صرافی‌ها، شرکت‌های خدمات ارتباطی و نظایر آنها.

تا پیش از پیدایش شرکت‌های ثبتي غيرامتیازی، در سده نوزدهم، اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌ها، در چارچوب حقوق عمومی، تابع شرط تأمین منافع عمومی، از طریق تأسیس شرکت بوده است؛ امروزه نیز مصادیق تأمین منافع عمومی در اساسنامه شرکت‌های دولتی مأمور به خدمات عمومی، نظیر بانک مرکزی، بیمه مرکزی، شرکت‌های مناطق آزاد و شرکت ملی نفت ایران، به تفصیل آمده است. در دوره معاصر، صدور امتیازنامه تأسیس شرکت، از گرایش‌های حقوق عمومی است. شرط تأمین منافع عمومی نیز در حقوق خصوصی معاصر، کماکان به عنوان مبنای نظریه مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها کاربرد دارد.

هرچند اغلب تصور می‌شود اعطای شخصیت حقوقی، با مسئولیت محدود ملازمه دارد، اما پذیرش نظریه مسئولیت محدود در حقوق عمومی، مستقل از به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی است. پیش از پیدایش شرکت‌های تجاری امتیازی، «اصناف»، «شرکت‌های تنظیم بازار» و «مشارکت‌ها»، شخصیت حقوقی ناشی از حقوق عمومی داشتند و تابع نظریه مسئولیت محدود نبودند. امروزه در نظام حقوقی ایران، اصناف تابع قانون نظام صنفی که به خرده‌فروشی کالا و خدمات اشتغال دارند، از شمول مقررات حقوق رقابت استثناء شده‌اند. در خصوص اصناف تابع قوانین خاص، از جمله کانون‌های وکلای دادگستری نیز، آرایي در دیوان عدالت اداری صادر شده است.

میان مسئولیت محدود در حقوق عمومی و حقوق خصوصی تفاوت وجود دارد. مسئولیت محدود شرکت‌های امتیازی یا دولتی، مانع از امکان رجوع به سهامدار و دولت، در مقام سهامدار است؛ اما اعتبار شرکت را ثابت نمی‌کند. به همین دلیل، اعطای وام به شرکت‌های دولتی، منوط به صدور تضمین بازپرداخت دولتی است و در عین حال، انحلال این شرکت‌ها به دلیل زیان سرمایه، بدون وضع قانون جدید و نسخ قانون تأسیس ناممکن است.

از میان نهادهای حقوقی پیش‌گفته، انحصار برجسته‌ترین ویژگی امتیاز است. انحصار، یعنی لغو اهلیت تمتع و استیفای اتباع و تابعان نظام حقوقی داخلی، براساس حقوق عمومی و تخصیص اهلیت تمتع و استیفای مذکور، تنها به یک فرد یا موجودیت داخلی یا خارجی. اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز امتیاز را در معنای انحصار ممنوع کرده است.

براساس تعریف انحصار، ملی‌سازی نیز فرایندی است که انحصار خارجی را با رعایت شرط قدیمی تأمین منافع عمومی به انحصار داخلی بدل می‌کند. این برداشت با مفاد اساسنامه‌های پیشین شرکت ملی نفت ایران و قانون پولی و بانکی کشور در احصای صلاحیت‌های انحصاری منطبق است.

باید توجه داشت انحصار، چه در گذشته و چه در دوران معاصر، بیشتر پدیده‌ای جغرافیایی

است. انحصار شرکت‌های دولتی معاصر، اغلب سرزمینی و در مواردی فراسرزمینی است، نظیر حاکمیت فراسرزمینی فدرال رزرو آمریکا و یا بانک مرکزی ایران، بر منابع ارزی. از رویکرد تاریخی، آنچه به لغو انحصار و در هم شکستن امتیاز انجامید، رقابت‌های عملی بوده است. تقریباً در پایان سده نوزدهم، چیزی از حق انحصاری شرکت‌های امتیازی باقی نماند. شکست عملی انحصار در شرکت‌های دولتی نیز به سقوط منجر می‌شود. چندان‌که رقابت عملی اینترنت و ماهواره به نقض گسترده انحصار قانونی رسانه‌های دولتی انجامیده است. در مواردی نیز مجلس، انحصار قانونی شرکت‌ها را لغو و به وزارتخانه‌های تحت نظارت مستقیم مجلس واگذار می‌کند. پژوهش‌های صورت گرفته در بستر تاریخی نشان می‌دهد، امکان وقوع پدیده‌های عظیم سیاسی و اجتماعی نظیر استعمار، تا حد زیادی به ظرفیت مفهوم‌سازی حقوق عمومی وابسته بوده است. همچنین آشکار است برخلاف تصور معمول، گاه این دستاوردهای حقوق عمومی است که بعدها در چارچوب حقوق تجارت و حقوق خصوصی استفاده شده است. تحولات تاریخی، آشکار می‌کند درک مفاهیم حقوق تجارت معاصر نیز، چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، منوط به شناخت دقیق نهادهای حقوق عمومی است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵)، *حقوق تجارت شرکت‌های تجاری*، ج ۱، تهران: سمت.
۲. نوح هراری، یووال (۱۳۹۷)، *انسان خداگونه، تاریخ مختصر آینده*، ترجمه زهرا عالی، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.

ب) مقالات

۳. سلیمانی، کریم؛ پرواره، مهدی (۱۳۹۴)، «ظهور شهر و شهرنشینی در قرون وسطی، از برابری خواهی اصناف پیشه‌وری تا تسلط اصناف تجاری»، *دوفصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال پنجم، ش ۱۰، ص ۱۰۲-۸۳.
۴. قدردان، حمید (۱۳۸۵)، «جایگاه و نقش صنوف در تحولات اقتصادی»، *دوماهنامه بررسی‌های بازرگانی*، سال سوم، ش ۱۷، ص ۹-۳.

ج) قانون

۵. اساسنامه‌های شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۳۱/۱۰/۲۵، ۱۳۳۹/۲/۲۶، ۱۳۴۷/۲/۱۵، ۱۳۵۶/۳/۱۷.
۶. دستورالعمل خرید و فروش ارز در شبکه صرافی‌های مجاز.
۷. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، ۱۳۸۶/۱۱/۸.
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۹. قانون پولی و بانکی کشور، ۱۳۵۱/۰۴/۱۸.
۱۰. قانون تأسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه‌گری، ۱۳۵۰/۰۳/۳۰.
۱۱. قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲/۰۷/۶.
۱۲. قانون احکام دائمی توسعه کشور، ۱۳۹۵/۱۱/۱۰.
۱۳. لایحه قانونی متمم لایحه قانونی تأسیس وزارت نفت، ۱۳۵۹/۰۳/۲۹.

د) آرا

۱۴. دادنامه ۲۲۱ - ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۶۰۱۰۲۱۸ - ۱۳۹۸/۵/۱۴، رأی هیأت تخصصی امور اداری و عمومی در خصوص ابطال مصوبه ۸۰/۴۳۲، ۱۳۹۷/۲/۱۵ موضوع جلسه بیستم مورخ ۱۳۹۷/۱/۲۷ هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار.
۱۵. رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، دادنامه ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۷۵۰ - تا ۹۸۰۹۹۷۰۹۰۵۸۱۱۲۷۵۳، ۱۳۹۸/۱۲/۳، مربوط به ابطال بند ۳ مصوبه ۸۰/۴۳۲ - ۱۳۹۷/۲/۱۵ هیأت مقررات‌زدایی در خصوص مجوزهای کسب و کار.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Adams, Julia (2005), *The familial state: Ruling families and merchant capitalism in early modern Europe*, London, Cornell University Press.
2. Chadhuri, Kirti. N (1978), *The Trading World of Asia and the English East India Company 1660-1760*, Cambridge, Cambridge University Press.
3. Furber, Holden (1976), *Rival empires of trade in the orient, 1600-1800*, London: Oxford University Press.
4. Harris, Ron (2000), *Industrializing English Law: Entrepreneurship and Business Organization 1720-1844*, Cambridge University Press.
5. Koskenniemi, Marti (2001), *The Gentle Civilizer of Nations The Rise and the Fall of International Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
6. Nys, Ernest (1903), *L'état indépendant du Congo et le droit international*, Alfred

Castaigne, Bruxelles, imprimeur des académies royales,.

7. Pries, Tyler (2016), *Petrobras in the History of Offshore Oil*, New York, Oxford University Press, in *New Order and Progress, Development and Democracy in Brazil*, edited Ben Ross Schnieder.

B) Articles

8. Avi-Yonah, Reuven S (2005), "The cyclical transformations of the corporate form: a historical perspective on corporate social responsibility", *Del. J. Corp. l.* 30, pp. 767-818.
9. Berg, Maxine et al (2015), "Private trade and monopoly structures: the East India companies and the commodity trade to Europe in the eighteenth century." *Chartering Capitalism: Organizing Markets, States, and Publics*, Emerald Group Publishing Limited, pp. 3-39.
10. Carlos, Ann M. & Kruse, Jamie Brown (1996), "The decline of the Royal African Company: fringe firms and the role of the charter", *Economic History Review*, pp. 291-313.
11. Ellis, George E (1886), "Hudson Bay Company, 1670-1870", *Journal of the American Geographical Society of New York*, pp. 127-136.
12. Erikson, Emily & Bearman, Peter (2006), "Malfeasance and the foundations for global trade: The structure of English trade in the East Indies, 1601-1833", *American Journal of Sociology* 112.1, pp. 195-230.
13. Hodacs, Hanna (2016), "Chartered companies", *The Encyclopedia of Empire*, pp. 1-6.
14. Lucassen, Jan (2004), "A multinational and its labor force: the Dutch East India Company, 1595-1795", *International Labor and Working-Class History*, pp. 12-39.
15. Machen, Arthur W (1911), "Corporate Personality (continued)", *Harvard Law Review*, 24.5, pp. 347-365.
16. McLean, Janet (2004), "The transnational corporation in history: Lessons for today?", *Indian Law Journal*, Vol. 79, Issue.2, pp. 363-378.
17. Neff, Stephen C (2001), "Wilhelm G Grewe. The Epochs of International Law", *Journal of the History of International Law* 3.2, pp. 252-254.
18. Robertson, Jeffrey & Funnell, Warwick (2012), "The Dutch East-India Company and accounting for social capital at the dawn of modern capitalism 1602-1623", *Accounting, Organizations and Society* 37.5, pp. 342-360.
29. Roukis George S (2004), "The British East India Company 1600-1858: A model of transition management for the modern global corporation", *Journal of Management Development*, Vol. 23, No. 10, pp. 938-948.
20. Sahni, Binda (2013), "A legal analysis of the British East India Company", *Acta Juridica Hungarica*, Vol. 54, No. 4, pp. 317-330.
21. Scott, William Robert (1903), "The constitution and finance of the Royal African Company of England from its foundation till 1720", *The American Historical Review* 8.2, pp. 241-259.
22. Sutton, Jean (1990), "The English East India Company; The Historical

Perspective", *The International Journal of Nautical Archaeology and Underwater Exploration*, Vol.19, Issue1, pp.5-12.

23. Van der Kroef, Justus M (1948), "The Decline and Fall of the Dutch East India Company", *The Historian*, Vol. 10, No. 2, pp. 118-134.

C) Documents

24. Charter and Supplement Charter of the Hudson's Bay Company, 1670.
25. Charter granted by Queen Elizabeth to the East India Company, 1600.
26. Charter of the Dutch East Indies Company, Verenigde Oostindische Compagnie, VOC, 1602.
27. Reynders Peter, Translator; Gerristen Rupert, Editor, A Translation of the Chartes of the Dutch East Indies Company (Verenigde Oostindische Compagnie (VOC), Granted by the States General of the United Netherlands, 20 March 1602, Published by Australia on the Map Division of the Australian Hydrographic Society, 2009, 2011 Revised Edition.
28. The History of Hudson Bay Company (Published by Permission of the Governor and Committee of the Hudson's Bay Company), *Polar Record*, Vol. 2, Issue 9, 1935, pp. 59-60

